

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری

حمید اسدپور^{*} مجتبی اشرف[‡]

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۶ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳)

چکیده

شورش مردم نی‌ریز فارس و روستاهای تابعه در عهد ناصری یکی از اتفاقات و رویدادهای اجتماعی و سیاسی مهم در تاریخ محلی فارس و جنوب ایران بهشمار می‌رود که کمتر مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفته است. نظر به حضور سید یحیی دارابی بایی در رأس این شورش، اهمیت آن هیچ‌گاه مورد توجه پژوهشگران واقع نشده و اتفاقاً بهدلیل حضور سید یحیی دارابی در رأس آن از اهمیت آن فرو کاسته شده است. با وجود آنکه دارابی به فرقه بابیت تعلق داشت، اما رنگ‌ویوی شورش مردم نی‌ریز و حرکت وی در نی‌ریز عمدتاً طبقاتی و اجتماعی بود که برپایه جنبش عمومی مردم شکل گرفت. در این جنبش اجتماعی اکثریت اهالی نی‌ریز به خصوص روستاهای آن که شامل کشاورزان پیشه‌وران و کارگران می‌شد مشارکت داشتند. در این پژوهش سعی شده است تا ابعاد گوناگون شورش مردم نی‌ریز فارس و نیز نقش سید یحیی دارابی در نی‌ریز و حادث رخداده در این شهرستان در سایه این حرکت موردنبررسی قرار گیرد. لذا سؤال اصلی پژوهش این است که زمینه‌های اصلی شکل‌گیری شورش مردم نی‌ریز فارس کدام بود و چگونه سید یحیی دارابی رهبری آن را به دست گرفت؟ پژوهش به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و با تکیه به روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌کند تا پاسخ سؤال پژوهش را بیابد. فرضیه محوری این پژوهش آن است که انباست دهها سال مطالبات

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول).

asadpour@pgu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-8830-4714>

۲. دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-8779-5154>

مردم نی‌ریز و فقر و درماندگی آن‌ها نیاز به جرقه‌ای داشت که یحیی‌دارابی آن جرقه را روشن کرد. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که شورش مردم نیریز به‌سبب ظلم و ستم حاکم نیریز، زین‌العابدین خان و رهایی از فشار اقتصادی رخ داد و رهبری سید یحیی‌دارابی بر این شورش ناشی از پیشینهٔ خانوادگی مثبت، و ازدواج وی در نیریز بوده است

واژه‌های کلیدی: شورش مردم، نی‌ریز فارس، سید یحیی‌دارابی، مطالبات اجتماعی و اقتصادی.

مقدمه

در تاریخ ایران شورش‌های اجتماعی بسیار زیادی رخ داده است که اکثر آن‌ها ذیل و تحت الشعاع تاریخ تحولات سیاسی نادیده گرفته شده‌اند. یکی از دلایل این غفلت و نادیده گرفتن همانا انتساب این شورش‌ها به افراد یا فرقه‌هایی که این تصور و انگاره صحیح زمانه جزو فرقه‌های ناپسند به‌شمار می‌روند، درحالی‌که این تصور و انگاره صحیح نیست و باید جنبش‌ها را براساس ریشه و زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها تبیین کرد. برای نمونه شورش مردم ایران در عصر ساسانیان زیر سایه نام مزدک نادیده گرفته می‌شود و ذهنیت حاکم درباره مزدک نیز کار را سخت می‌کند یا قیام زنگیان در قرن سوم هجری تا آنجا فرو کاسته می‌شود که آن را قیام صاحب‌الزنج می‌نامند و این صاحب‌الزنج نیز در ادبیات سیاسی زمانه مطروح بود و به همین سادگی ریشه‌های اجتماعی شورشی به این گسترده‌گی کتمان می‌شود. یکی از شورش‌هایی که در تاریخ معاصر ایران و مخصوصاً جنوب ایران رخ داد شورش مردم نی‌ریز در عهد ناصری بود که از آن با عنوان قیام سید یحیی‌دارابی ذکر شده و بدین‌وسیله از اهمیت آن فرو کاسته شده است، درحالی‌که اولاً، سید یحیی‌دارابی عامل اصلی ایجاد جنبش نبود و دوماً، انتساب او به فرقهٔ بابیت باعث نادیده گرفتن همین جنبش و شنیده نشدن صدای مردم نی‌ریز شد.

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

در دوران سلطنت محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قاجار درگیری، شورش و طغیان‌های مردمی در نواحی مختلف از ایران به وجود آمد. بسیاری از این بحران‌های اجتماعی به بهانه‌های مختلفی رخ داد و حتی برخی از آن‌ها تحت عناوین مذهبی و فرقه‌های دینی ظهرور یافتند که ممکن بود پیوندهای مستقیمی هم با فرقه‌های مذهبی یا درویشی نداشته باشند. از جمله این آشوب‌ها می‌توان به شورش علیه اشرف ماکویی، حاکم زنجان و اخراج او به دلیل بدرفتاری با مردم و تعدی او به یک زن مسلمان اشاره کرد. شورش و آشوب‌های دیگری نیز در شهرهای ناحیه خراسان، تبریز، یزد، کرمان، کردستان، کرمانشاه، شیراز، رفسنجان، گیلان، مازندران و بسیاری از مناطق دیگر روی داد که در عمدۀ این شورش‌ها، آشوبگران فقط بهانه‌ای می‌جستند تا علیه حکومت و عمال حکومتی شورش کنند. در این میان فعالیت‌های علی‌محمد باب و کشیده شدن دامنه این فعالیت‌ها به شهرهای مرکزی ایران برای هواداران او فرصتی را فراهم کرد از این فضا و شرایط التهاب برای دست‌یابی به منافع خود بیشترین استفاده را بکنند. بر این اساس، دوران پادشاهی محمدشاه و نیمه اول پادشاهی ناصرالدین‌شاه از نظر جنبش‌های اجتماعی به بهانه‌های مختلف اما با زمینه‌های اجتماعی تقریباً یکسان و مشابه هم و دوره‌ای ویژه در تاریخ ایران محسوب می‌شود. فرصت‌طلبان سیاسی و سرکرده‌های بابی نیز از این فرصت استفاده کردند و به بهانه‌های مختلفی، همچون آماده‌سازی برای ظهرور موعود و نجات‌دهنده مردم و غیره، بخشی از مردم را نیز با خود همراه کردند و در سه شهر زنجان، مازندران و نی‌ریز فارس، توانستند وقایع خونینی را پدید آورند. اگرچه در تمام آن‌ها نیز شکست در اردوی بایان رقم خورد، اما به هر شکل این اتفاقات رویدادها، در سرزمین ایران رخ می‌داد و هردو طرف نزاع، فرزندان این سرزمین بودند.

از جمله شورش‌های مذکور در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه، شورش مردم نیریز در فارس بود که با رهبری سید یحیی دارابی انجام گرفت که این پژوهش قصد واکاوی این خیزش مردم در نیریز و علت و عوامل آن را دارد. لذا سؤال اصلی پژوهش این است که زمینه‌های اصلی شکل‌گیری شورش مردم نیریز فارس کدام بود و چگونه سید یحیی دارابی رهبری آن را به دست گرفت؟ پژوهش به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و با تکیه به روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌کند تا پاسخ سؤال پژوهش را بیابد. فرضیه محوری این پژوهش آن است که انباشت دهها سال مطالبات مردم نیریز و فقر و درماندگی آن‌ها نیاز به جرقه‌ای داشت که یحیی دارابی آن جرقه را روشن کرد. تاکنون در زمینه شورش مردم نیریز به رهبری سید یحیی دارابی پژوهش درخوری صورت نگرفته است و تنها پژوهش صورت گرفته در این زمینه پایان‌نامه‌ای با عنوان تأثیر عوامل اقتصادی و سیاسی بر جنبش باییه (با تأکید بر وقایع نیریز) است که بیشتر مطالب پایان‌نامه در زمینه شورش باییه است و از ۱۱۵ صفحه این پایان‌نامه فقط ۱۰ صفحه آن مربوط به وقایع این شورش در نیریز است که بیشتر به صورت توصیفی ارائه شده است.

زمینه‌های اجتماعی شورش مردم نیریز و روستاهای تابعه

شورش‌های اجتماعی در تاریخ ایران از موضوعاتی است که به طور جدی و اساسی مورد بررسی قرار نگرفته و به طور پراکنده بدان پرداخته شده است. شورش‌های اجتماعی یکی از پدیده‌های مهم در تاریخ اجتماعی ایران به شمار می‌رود و نیازمند واکاوی و ریشه‌یابی است. ریشه‌یابی این پدیده‌ها می‌تواند تاریخ را به دانشی کاربردی تبدیل کند و از سیطره تاریخ سیاسی بر ادبیات تاریخی بکاهد. شورش مردم نیریز به رهبری سید یحیی دارابی در عهد ناصرالدین‌شاه را نمی‌توان تحلیل کرد و ریشه آن را شناخت مگر آنکه از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن منطقه اطلاع داشت.

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

نی‌ریز اصولاً منطقه‌ای کشاورزی مبتنی بر کشاورزی دیم بود و از لحاظ اقلیمی منطقه‌ای خشک و گرم است و با روستاهای پراکنده از فقر رنج می‌برد. در عهد ناصری مردم نی‌ریز براساس گزارش‌های موجود از فقر گسترده رنج می‌برند و با توجه به تسلط نظام ارباب‌رعیتی ازیکسو و تسلط خوانین ذی‌نفوذ در اداره و مدیریت شهر نی‌ریز از سوی دیگر امکان خروج از فقر و انباشت ثروت برای آن‌ها نه تنها وجود نداشت، بلکه همان اندک‌محصولی هم که به دست می‌آمد نصیب ارباب یا خان می‌شد و بهره‌کشی رمق اهالی را از بین برده بود. همان‌گونه که ذکر شد ناحیه نی‌ریز ناحیه‌ای با اقتصاد کشاورزی و فقر گسترده بود و در ادامه به بخشی از شواهد و گزارش‌های موجود در این‌باره اشاره می‌شود. نی‌ریز جامعه‌ای کشاورزی مبتنی بر اقتصاد کشاورزی و پیشه‌وری و صنعتگری بود که تعدادی روستاهای بزرگ و کوچک به‌شکل پراکنده در اطراف آن قرار داشتند. در فارس‌نامه درمورد کشاورزی این شهر این‌گونه نگاشته شده است که:

زراعتش گندم و جو و خشخاش و پنبه و کنجد و خربوزه و هندوانه است. آبش از قنات است، شیرین و گوار، بساتین فاریابیش پر از فواكه سردسیری و انار و باغستان دیمی آن‌که همه در کوهستان افتاده است، از درخت انگور و انجیر و گل سرخ انباشته، خروارها مویز و دوشاب و انجیر خشک و غنچه گل سرخ آن را حمل اطراف کنند و در فصل زمستان بلوک فسا و جهرم و کربال از انار و هندوانه نی‌ریز بهره‌مند شونند (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۲/ص. ۱۵۶۶).

اقتصاد کشاورزی در این شهر به شیوه ارباب‌رعیتی اداره می‌شد. سهم‌بری شیوه معمول تقسیم فرآورده‌های کشاورزی در کشور میان دهقانان و مالک بود، به‌گونه‌ای با توجه به گفته‌های گیلبار مالک $\frac{1}{3}$ تا نیمی از محصول را می‌برد و طبق برآورد پاویوویچ در سال ۱۹۱۰ میلادی بهر مالکانه ده درصد کل محصول بود، اما اگر مالک

بذر، گاو و گاوآهن نیز در اختیار رعیت می‌گذاشت سهم او تا ۸۵ درصد می‌رسید و این شیوه تا اواخر دوره قاجار تقسیم محصول شکل غالب و عمده مناسبات مالک و زارع بود. از طرف دیگر تمام املاک و قنوات هم در دست خوانین بود.

خوانین ایل شیبانی از اواخر دوره زندیه به عنوان خاندان حکومتگر این شهرستان منصوب می‌شدند و از قدرت زیادی در این شهر برخوردار بودند. این ایل زمین‌های اصلی و مرغوب را به خود اختصاص داده بودند و با توجه با بافت کم‌آب منطقه تمام قنوات هم در دست آن‌ها بود و زمین‌های نامرغوب در اختیار مردم عادی بود که درآمد چندانی نداشتند. مزید بر این، ایل دیگری به نام ایل عرب جباره که با ایل شیبانی قربات زبانی و فرهنگی زیادی دارند و از پشتیبانی ایل شیبانی برخوردار بودند دست به اقداماتی می‌زدند که موجب نارضایتی مردم را فراهم می‌کردند، به گونه‌ای که در مرور اقدامات آن‌ها این گونه نگاشته شده است:

دیگر آنکه طایفه عرب از قراری که از فسا و نی‌ریز و آن صفحات نوشته‌اند که گویا محرک داشته باشند تمام حاصل آن صفحات را چرانیده‌اند مخصوصاً فسا که قریب پنجاه‌هزار تومان البته امساله ضرر زده‌اند، راه متعددین از شیراز به فسا را محدود کرده‌اند. کوهی برادر رضاخان عرب و برادران دیگرش در جنگل بمو که وسط راه فسا هست توقف دارد دهات حول وحوش را می‌چرانند و می‌چاپند، میرزا محمدعلی خان پسر قوام‌الملک رفته است به بلوک ارسنجان جلو ایل عرب که هم مالیات بگیرد و هم ضرری که به مردم رسانده است غرامت بگیرد، ولی ایل عرب چندان اعتنایی به قوام‌الملک ندارد خودسرانه حرکت می‌نماید، مشکل است قوام‌الملک هم از عهدۀ نظم آن‌ها برآید، بیچاره ملکی که زراعت آن‌ها در ایاب و ذهاب این ایل سر راه واقع شده است، شش ماه زحمت می‌کشند حاصل شتوی عمل می‌آورند اول بهار می‌آیند می‌چرانند، شش ماه دیگر زحمت می‌کشند

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

حاصل صیغی عمل می‌آورند در فصل پاییز می‌برند، هیچ‌کس هم نیست که درباره این طایفه حکمی کند، تمام ملاک حاضرند که مالیات آن‌ها را از دولت قبول کنند که این طایفه را یا تخت قاپو کنند یا از خاک فارس کوچ داده به جای دیگر ببرند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳، ص. ۵۰۲).

باقوجه به اینکه تقریباً تمام زمین‌ها و اراضی و قنوات در اختیار خوانین خاندان حکومتگر شیبانی بود و معدود زمین‌های نامرغوبی در اختیار مردم عادی قرار داشت و محصولات کم همین زمین‌های نامرغوب هم در معرض پایمال شدن توسط ایل کوچ رو عرب جباره قرار داشت و اگر محصول کمی هم به دست می‌آمد خاندان حاکم با اخذ مالیات سنگین از مردم درآمد بخورنمیر آن‌ها را هم از کفشاون بیرون می‌کرد و زمینه‌های نارضایتی و شورش را در بین مردم علیه حاکم به اوچ می‌رساند. گذشته از ایل عرب جباره ایلات و طوایف دیگری نیز در این شهرستان بودند مانند ایل شاهسون و بیات که از دوره صفویه به نیریز کوچ کرده بودند و اقوام دیگری همچون تات‌ها و ایل باصری که قشلاق خود را در نیریز سپری می‌کردند.

عده‌ای دیگری از مردم این شهر نیز باقوجه به پیشینه شهرستان که به دوره هخامنشیان بازمی‌گردد و از مراکز ساخت اسلحه و زره امپراتوری هخامنشیان بوده است صنعتگرند و اکنون نیز کارگاه‌های ساخت چاقو در این شهر رواج دارد. این قشر از مردم هم به گونه‌ای دیگر تحت ظلم ستم اربابان و خوانین این منطقه بوده‌اند و در ساخت ادوات تجهیزات کشاورزی و بیگاری از آن‌ها سوء استفاده می‌شد.

بنابراین زمینه‌های اجتماعی شورش مردم در نی‌ریز و روستاهای اطراف به علت نارضایتی و فقر گسترده و انشاش خشم پنهان از یکسو و عدم توجه دولت مرکزی و مقامات ایالت فارس به اوضاع آن‌ها و فساد اداری و مالی موجود از سوی دیگر به کل گستردگی به وجود آمده و لیکن از فقدان رهبری رنج می‌برد که سید یحیی دارابی با

تکیه بر سیاست خویش پیشینه مذهبی خانواده خویش و البته گرایش‌های سیاسی که پیدا کرده بود جرقه شعله‌ور شدن این شورش را ایجاد کرد و گرنه ریشه‌های شورش در عملکرد بسیار فاجعه‌بار مقامات حکومتی نی‌ریز و فقر مردم قابل تفسیر و تبیین است. از سوی دیگر اهالی نی‌ریز مردمانی مذهبی و متعصب بودند و نهاد سیاست و روحانیت در بین اهالی آنجا نفوذ داشت و مورد احترام بود و لذا هنگامی که یکی از افراد متسب به سادات با پیشینه کاملاً قابل اطمینان و متعلق به یک خاندان مشهور و معتبر پای به میدان قیام گذاشت و خود را برابر آموزه‌های دینی مکلف به احراق حق مظلوم و مبارزه با ظالم معرفی می‌کند کاملاً بدیهی است که مردم ناامید و بی‌پناه به‌سوی او تمایل پیدا می‌کنند و دور او گرد می‌آیند تا بلکه فرجی شود و راه نجاتی بیابند.

سید یحیی پسر سید جعفر دارابی ملقب به کشاف بود. سید جعفر از جمله سادات و علماء عظام بود، سید یحیی چندی در دارالخلافه با بعضی از امناء دولت مصاحب نمود چون در این مسافرت حاصلی به‌دست نیاورد و فتح‌البابی روی نکرد. از داعیان میرزا علی محمد باب شد و به جانب یزد روی نهاده و از آنجا به اظهار دعوت پرداخت. آقاخان، نایب‌الحکومه یزد وی را دفع کرد. وی سپس از یزد عازم فارس شد (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۸۵).

وی از یزد وارد شهر فسا شد و آقامیرزا محمد، حاکم فسا، با احترام از وی پذیرایی کرد و خانه‌ای به وی داد تا اینکه سید یحیی عده‌ای را با خود همراه و دعوت خود را علني کرد و چون آقا میرزا محمد از نیت او باخبر شد عذر وی را خواست و ماجرا را به شیراز گزارش داد و چون نواب معزالدوله از شیراز رفته بود و نواب نصرت‌الدوله، هنوز وارد شیراز نشده بود، امورات در دست میرزا فضل‌الله نصیرالملک بود، جواب درستی به آقامیرزا محمد نرسید، وی جمعی را وادار کرد که در اوآخر شب، به در خانه او رفتند، او را تهدید به قتل کردند و سید یحیی در اوآخر ماه صفر سال ۱۲۶۶ از شهر

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

فسا به‌قصد اصطهبانات حرکت کرد (سپهر، ۱۳۳۷، ج. ۳/ص. ۳۳۷)، باز اهالی اصطهبانات، عذر او را خواستند و ناچار شد وارد نی‌ریز شود، اما چرا سید یحیی در استهبان که به نوشتۀ برخی منابع وی را با پسوند سی یحیی استهباناتی می‌شناسند و معتقدند پدر وی نیز در این شهر متولد شده است نتوانست موفق باشد؟ و در نی‌ریز توانست تا چندی موفق باشد و حکومت مرکزی را درگیر این ماجرا بکند.

چون داراب به نی‌ریز نزدیک بود و سید یحیی عالمزاده معروف آن دیار بود و اهالی نی‌ریز سابقاً اخلاص و ارادتی نسبت‌به وی داشتند، لذا به نی‌ریز آمد. از فضایل و کرامات باب و معجزات وی برای مردم گفت. عده‌ای گردش جمع شدند و مرید وی شدند (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۸۵). در آن زمان مردم نی‌ریز از دست حاکم خود حاجی زین‌العابدین خان^۱ به‌دلیل فشارهای بی‌رحمانه و خودکامگی ناراضی بودند و بین مردم و حاکم شهر کدورت وجود داشت سید یحیی از این فرصت استفاده کرد و وارد نی‌ریز شد (گرانتوسکی، ۱۳۵۹، ص. ۳۴۷).

علی‌رغم موقعیت جغرافیایی و توانمندی‌های منطقه نی‌ریز توجه چندانی به توسعه این ناحیه صورت نگرفته و این ناحیه همچنان دچار فقر و محرومیت است و فقر منطقه دارای ریشه‌های تاریخی است. همان‌گونه که مطرح شد فقر و محرومیت در ناحیه نی‌ریز دارای ریشه‌های تاریخی است و عدم توجه به خواست عمومی از قبل برقراری امنیت، تأمین امنیت و جلوگیری از ظلم و ستم حکام محلی نسبت‌به مردم و فقر گسترده در بین اهالی منطقه از جمله زمینه‌های بسیار تأثیرگذار در شورش مردم نی‌ریز در عهد ناصری بود. تحت تأثیر این شرایط می‌توان گفت که شورش مردم نی‌ریز با هدایت سید یحیی دارابی بهانه‌ای عمومی برای ابراز نارضایتی گسترده و عمیق بود. از سوی دیگر بافت مذهبی منطقه و اعتماد عمومی مردم به روحانیت که از ثمرات این

قاعده بود به کمک سید یحیی دارابی آمد و وی بهره فراوانی از آن برد و از آنجاکه سید یحیی خود را متنسب به خاندان روحانیت می‌نمود و در نیریز ازدواج کرده بود از مشروعيت قابل توجهی در بین اهالی نی‌ریز برخوردار شد و با اقبال عمومی مواجه شد، لذا هدایت شورش مردم نی‌ریز توسط سید یحیی دارابی از مقبولیت و مشروعيت عام برخوردار شد. موضوع دیگر وجود روستاهای پراکنده و متعدد در ناحیه نی‌ریز از یکسو و ضعف اقتصاد کشاورزی و فقر روستاشینان از سوی دیگر باعث ناتوانی مردم در رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی شده و به علت عدم توجه دولت مرکزی و ایالتی به امور روستاهای از آنها در برابر نامایمایات طبیعی و سوء رفتار کدخداها و خوانین محلی مردم روستاهای به مرز عصیان رسیدند و آماده شورش بودند. عدم حمایت از روستاییان نی‌ریز ابعاد گوناگونی داشت و فقط به موارد فوق الذکر محدود نبود. یکی دیگر از زمینه‌های نارضایتی و شورش مردم نی‌ریز همانا نامنی راه‌ها و طرق مواصلاتی بود. فقدان امنیت راه‌ها در ناحیه نی‌ریز‌آسیب فراوانی به اقتصاد منطقه وارد کرده بود و راهزنه و قطع طریق عملاً باعث بسته شدن راه‌ها و معطل ماندن امور مردم و از جمله اقتصاد و مناسبات می‌شد و فقدان نیروی رسمی در جهت برقراری امنیت و تعلل خوانین منطقه در ایجاد و برقراری امنیت عملاً به تعیق نارضایتی و خشم مردم منجر شده بود. قطع طریق و راهزنه با توجه به راه ارتباطی نیریز به مناطق جنوبی مانند بندرعباس و کرمان و زاهدان یکی از روش‌های امرارمعاش عده‌ای شده بود به گونه که هم‌اکنون نیز در بین سال‌خورده‌گان نواحی نیریز از آن با جمله «راه بندر بستن» به عنوان کسب درآمد یاد می‌شود. همچنین فقدان یک منبع و نهاد رسمی در راستای حل و فصل امور عمومی و رسیدگی به اختلافات و دعاوى بین مردم از یکسو و بین اهالی با حکام محلی از سوی دیگر موجبات تحمیل فشارهای طاقت‌فرسا

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

و شکننده بر مردم نی‌ریز شده بود و از نظر روانی و نیز حقوقی آن‌ها را در حالت نالمیدی و استیصال قرار داد و اباحت نارضایتی ناشی از احساس ظلم و بی‌عدالتی راهی جز خشونت و خیش خشن دربرابر آن‌ها قرار نمی‌داد و عدم رسیدگی حکام ایالتی و مقامات دولت مرکزی نسبت به این موضوع عملاً شرایط حادی را به وجود آورده بود و سید یحیی دارابی با هوشیاری از این فضا و شرایط به خوبی بهره‌برداری کرد. ازسوی دیگر عملکرد نامطلوب حکام محلی نی‌ریز و ازجمله ظلم و ستم زین‌العابدین خان در نی‌ریز آتش زیر خاکستر را علني کرد که در ادامه مقاله شرح ظلم و ستم زین‌العابدین خان به صورت مفصل‌تر مطرح خواهد شد.

اوضاع عمومی منطقه نی‌ریز

جامعه نی‌ریز جامعه‌ای کشاورزی مبتنی بر اقتصاد کشاورزی و پیشه‌وری و صنعتگری بود که تعدادی روستاهای بزرگ و کوچک به‌شکل پراکنده در اطراف آن قرار داشتند. در فارس‌نامه درمورد کشاورزی این شهر این‌گونه نگاشته شده است که:

زراعتش گندم و جو و خشکاش و پنبه و کنجد و خربوزه و هندوانه است. آبش از قنات است، شیرین و گوارا، بساتین فاریابیش پر از فواكه سردسیری و انار و باستان دیمی آن‌که همه در کوهستان افتاده است، از درخت انگور و انجیر و گل سرخ انباشته، خروارها مویز و دوشاب و انجیر خشک و غنچه گل سرخ آن را حمل اطراف کنند و در فصل زمستان بلوك فسا و جهرم و کربال از انار و هندوانه نی‌ریز بهره‌مند شوند (فسایی، ۱۳۸۲، ج ۲/ص ۱۵۶۶).

اقتصاد کشاورزی در این شهر به شیوه ارباب‌رعیتی اداره می‌شد. سهم‌بری شیوه معمول تقسیم فرآورده‌های کشاورزی در کشور میان دهقانان و مالک بود، به‌گونه‌ای که با توجه به گفته‌های گیلبار مالک $\frac{1}{3}$ تا نیمی از محصول را می‌برد و طبق برآورد

پاویوویچ در سال ۱۹۱۰ میلادی بهر مالکانه ده درصد کل محصول بود، اما اگر مالک بذر، گاو و گاوآهن نیز در اختیار رعیت می‌گذاشت سهم او تا ۸۵ درصد می‌رسید و این شیوه تا اواخر دوره قاجار تقسیم محصول شکل غالب و عمدۀ مناسبات مالک و زارع بود. از طرف دیگر تمام املاک و قنوات هم در دست خوانین بود.

خوانین ایل شیبانی از اواخر دوره زندیه به عنوان خاندان حکومتگر این شهرستان منتصب می‌شدند و از قدرت زیادی در این شهر برخوردار بودند. این ایل زمین‌های اصلی و مرغوب را به خود اختصاص داده بودند و با توجه به بافت کم‌آب منطقه تمام قنوات هم در دست آن‌ها بود و زمین‌های نامرغوب در اختیار مردم عادی بود که در آمد چندانی نداشتند. مزید بر این، ایل دیگری به نام ایل عرب جباره که با ایل شیبانی قرابت زبانی و فرهنگی زیادی دارند و از پشتیبانی ایل شیبانی برخوردار بودند دست به اقداماتی می‌زدند که موجب نارضایتی مردم را فراهم می‌کردند به گونه‌ای که در مرور اقدامات آن‌ها این گونه نگاشته شده است:

دیگر آنکه طایفۀ عرب از قراری که از فسا و نی‌ریز و آن صفحات نوشته‌اند که گویا محرک داشته باشند تمام حاصل آن صفحات را چرانیده‌اند مخصوصاً فسا که قریب پنجاه‌هزار تومان البته امساله ضرر زده‌اند، راه متعددین از شیراز به فسا را محدود کرده‌اند. کوهی برادر رضاخان عرب و برادران دیگرش در جنگل بمو که وسط راه فسا هست توقف دارد دهات حول وحوش را می‌چرانند و می‌چاپند، میرزا محمدعلی‌خان پسر قوام‌الملک رفته است به بلوک ارسنجان جلو ایل عرب که هم مالیات بگیرد و هم ضرری که به مردم رسانده است غرامت بگیرد، ولی ایل عرب چندان اعتنایی به قوام‌الملک ندارد خودسرانه حرکت می‌نماید. مشکل است قوام‌الملک هم از عهدۀ نظم آن‌ها برآید، بیچاره ملکی که زراعت آن‌ها در ایاب‌وذهباب این ایل سر راه واقع شده است، شش ماه زحمت می‌کشند حاصل

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

شتوی عمل می‌آورند اول بهار می‌آیند می‌چرانند، شش ماه دیگر زحمت می‌کشند
حاصل صيفي عمل می‌آورند در فصل پايز می‌برند، هیچ‌کس هم نیست که درباره
این طایفه حکمی کند، تمام ملاک حاضرند که مالیات آن‌ها را از دولت قبول کنند
که این طایفه را یا تخت‌قاپو کنند یا از خاک فارس کوچ داده به جای دیگر ببرند
(واقع انفاقیه، ۱۳۸۳، ص. ۵۰۲).

باتوجه به اینکه تقریباً تمام زمین‌ها و اراضی و قنوات در اختیار خوانین خاندان
حکومتگر شیبانی بود و معدود زمین‌های نامرغوبی در اختیار مردم عادی قرار داشت و
محصولات کم همین زمین‌های نامرغوب هم در معرض پایمال شدن توسط ایل کوچ رو
عرب جباره قرار داشت و اگر محصول کمی هم به دست می‌آمد خاندان حاکم با اخذ
مالیات سنگین از مردم درآمد بخور نمیر آن‌ها را هم از کفشاون بیرون می‌کرد و زمینه‌های
نارضایتی و شورش را در بین مردم علیه حاکم به اوج می‌رساند که در نبود نیروی
هدایتگر مدتی این نارضایتی‌ها مسکوت می‌ماند.

ظلم و ستم زین‌العابدین خان

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد یکی از زمینه‌های شکل‌گیری شورش مردم در نی‌ریز،
ظلم و ستم حاکم این شهر و از جمله زین‌العابدین خان نی‌ریزی بود. زین‌العابدین
شروعی یا شیروانی (۱۲۵۳ق) که در زمان حکومت زین‌العابدین خان، به نی‌ریز سفر
کرده بود، از حاکم آن به خوبی یاد نکرده و گفته است: «حاکمش ستمکار [است] و
اولادش درویش آزارند» (شیروانی، ۱۳۴۹، ص. ۵۴۲). ظلم و تعدی زین‌العابدین خان به
مردم نی‌ریز، سبب اختلاف و درگیری مردم با وی شد. در همین راستا در کتاب
مرآة البلد / ن نگاشته شده است که:

فتنه دیگر خروج سید یحیی پسر آقا سید جعفر اصطهباناتی بود که برخلاف طریقه پدر به سبب نیل به ریاست به سید علی محمد گرویده و در نی ریز فارس خروج نمود و چون وقتی او به نی ریز آمد و مردم را بفریفت که اهالی نی ریز از حاکم خود حاجی زین‌العابدین خان بن محمد حسین خان رنجیده و او را از نی ریز بیرون کرده و از خوف او جویای ملاذی بودند. این موقع برای سید یحیی مناسب و مساعد بود و مردم به او رغبتی کردند و علی‌اصغر خان برادر کوچک حاجی زین‌العابدین خان که با سید یحیی از در مخالفت درآمده، با چند تن از اقوام و عشایر و اولاد و نبایر، به اشاره سید یحیی کشته شدند (اعتماد‌السلطنه، ۱۳۶۷، ج. ۹۷۳/۲).

در آن هنگام مردم نی ریز و مناطق مجاورش از سوءاستفاده‌ها، فشارهای بی‌رحمانه و خودکامکی حاکمیان به ستوه آمدند و خشمگینانه می‌خواستند حکومت را واژگون کنند (کرانتوسکی، ۱۳۵۸، ص. ۳۴۷).

در مورد ظلم و ستم زین‌العابدین خان، حاکم نیریز، و نارضایتی مردم از وی نقل شده است که حاکم نیریز از میان افراد خود دسته‌ای دزد تشکیل داده بود که شب‌ها به خانه اعیان و اشراف دست‌برد می‌زدند و اموال آن‌ها را به سرقت می‌بردند و همچنین برای به‌دست آوردن سود بیشتر یکی از افراد خانواده را گروگان می‌گرفتند و پس از اخذ وجهی آن‌ها را آزاد می‌کردند (بهائی عهدیه، ۱۹۷۸، ص. ۲۱). در همین راستا و در کتاب حقایق الخبر ناصری نیز دلیل شورش مردم نیریز به رهبری سید یحیی دارابی ظلم ستم و کدورت ایجاد شده مابین حاکم نیریز و مردم گزارش شده است (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/۸۵، ۸۶) و در کتاب‌نامه‌های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما نیز به شورش اهالی نیز علیه حاکم شهر و پیوستن به سید یحیی دارابی اشاره شده است (فیروز میرزا بن عباس میرزا فرمانفرما، ۱۳۷۷، ص. ۱۵). همچنین در کتاب

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

چهل سال تاریخ ایران حسین محبوب اردکانی نیز به شورش مردم نی‌ریز عليه حاکم خود و پیوستن سید یحیی به این شورش اشاره شده است. در آن هنگام مردم نی‌ریز و مناطق مجاورش از سوءاستفاده‌ها، فشارهای بی‌رحمانه و خودکامکی حاکمshan به سته آمدند و خشمگینانه می‌خواستند حکومت را واژگون کنند.

باتوجه به مطالب ارائه‌شده از منابع این‌گونه به‌نظر می‌رسد که شورش مردم نی‌ریز عليه بی‌عدالتی و ظلم و ستم زین‌العابدین خان خواه ناخواه صورت می‌گرفت، اما در این میان این شورش به رهبری سید یحیی دارایی صورت گرفت که در زمان مناسب در موقعیت مناسبی قرار گرفته بود (محبوب اردکانی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۶۳۴).

سید یحیی دارایی و پیوستن وی به شورش مردم نی‌ریز

سید یحیی پسر سید جعفر دارایی ملقب به کشاف بود. سید جعفر از جمله سادات و علماء عظام بود، سید یحیی چندی در دارالخلافه با بعضی از امناء دولت مصاحب نمود چون در این مسافت حاصلی به‌دست نیاورد و فتح‌البابی روی نکرد. از داعیان میرزا علی میرزا محمد باب شد و به جانب یزد روی نهاده و از آنجا به اظهار دعوت پرداخت. آفاخان، نایب‌الحکومه یزد، وی را دفع کرد. وی سپس از یزد عازم فارس شد (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۸۵).

وی از یزد وارد شهر فسا شد و آقا میرزا محمد، حاکم فسا، با احترام از وی پذیرایی کرد و خانه‌ای به وی داد تا اینکه سید یحیی عده‌ای را با خود همراه و دعوت خود را علنى کرد و چون آقا میرزا محمد از نیت او باخبر شد عذر وی را خواست و ماجرا را به شیراز گزارش داد و چون نواب معزالدوله از شیراز رفته بود و نواب نصرت‌الدوله، هنوز وارد شیراز نشده بود، امورات در دست میرزا فضل‌الله نصیر‌الملک بود، جواب درستی به آقامیرزا محمد نرسید، وی جمعی را وادار کرد که در اوآخر شب، در خانه او

رفتند، او را تهدید به قتل کردند؛ و سید یحیی در او اخر ماه صفر سال ۱۲۶۶ از شهر فسا به‌قصد اصطهبانات حرکت کرد (سپهر، ۱۳۳۷، ج. ۳/ص. ۳۳۷). باز اهالی اصطهبانات، عذر او را بخواستند و ناچار شد وارد نی‌ریز شود. اما چرا سید یحیی در استهبان که به نوشته برخی منابع وی را با پسوند سید یحیی استهباناتی می‌شناستند و پدر وی نیز معتقد‌نشد در این شهر متولد شده است نتوانست موفق باشد؟ و در نی‌ریز توانست تا چندی موفق باشد و حکومت مرکزی را درگیر این ماجرا بکند.

چون شهر داراب به نی‌ریز نزدیک و سید یحیی عالمزاده معروف آن دیار بود و اهالی نی‌ریز سابقاً اخلاص و ارادتی به وی داشتند، لذا به نی‌ریز آمد. از فضایل و کرامات باب و معجزات وی برای مردم گفت؛ عده‌ای گرداش جمع و مرید وی شدند (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۸۵). در آن زمان مردم نی‌ریز از دست حاکم خود حاجی زین‌العابدین خان به‌دلیل فشارهای بی‌رحمانه و خودکامگی ناراضی بودند و بین مردم و حاکم شهر کدورت وجود داشت سید یحیی از این فرصت استفاده کرد و وارد نی‌ریز شد (گرانتوسکی، ۱۳۵۹، ص. ۳۴۷). در کتاب فارسنامه ناصری درمورد اختلاف بین مردم نی‌ریز و حاکم شهر این‌گونه نگاشته شده است که: «در بلده نی‌ریز که اشرار آن بر حاجی زین‌العابدین خان حاکم خود شوریده بودند رحل اقامت افکند سید یحیی و اشرار را با خود یار کرد تا عدد جنگی آن‌ها از سه هزار نفر بگذشت» (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۷۹۲). حسین محبوی اردکانی نیز در کتاب چهل سال تاریخ ایران با گرانتوسکی هم‌عقیده و معتقد است که اهالی شهر علیه حاکم خود شوریده بودند (محبوی اردکانی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۶۳۶). علاوه‌بر نارضایتی مردم نی‌ریز از حاکم خود سابقه خانوادگی سید یحیی و ازدواج وی در نی‌ریز از عوامل گرایش مردم به وی بود (کاشانی، ۱۳۲۸، ص. ۲۲۵؛ روحانی نی‌ریزی، بی‌تا، ص. ۲۶۰). در این میان میرزا جعفر

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

نیریزی مخلص به شعله که برادرزاده زین‌العابدین خان بود و در زمان جانشینی زین‌العابدین خان، پدرش محمدباقر توسط زین‌العابدین خان کشته شده بود کینه زیادی از عمومیش داشت و با ورود سید یحیی به وی نزدیک شد و با دختر سید یحیی ازدواج کرد (روحانی نیریزی، بی‌تا، ص. ۲۶۰) و باعث گرایش بیشتر مردم به سید یحیی شد مردم ورود سید یحیی را معتقد شمردند و دور او جمع شدند و یکی از قلعه‌های مخروبه را تعمیر کردند و پانصد نفر در آنجا پناهنه شدند (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۷۹۲). گرانتوسکی معتقد است که حاکم و مأموران محلی در نخستین زدخورد از بایان شکست خوردنده و شهر را تخلیه کردند. بایی‌ها دژ کهنه‌ای را که در نزدیکی نی‌ریز بود، اشغال کردند و آن را پناهگاه خود قرار دادند (گرانتوسکی، ۱۳۵۹، ص. ۳۴۷). اعتمادالسلطنه در نوشته‌های خود درمورد پناهگاه این عده، متفاوت می‌نویسد. او یکبار در کتاب مرآت‌البلدان پناهگاه بایان را این‌گونه معرفی می‌کند: «کوه بسیار صعب‌المسلکی را مأمن خود قرار داده بودند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج. ۴/ص. ۲۴۲۵) و بار دیگر در کتاب تاریخ متظم ناصری این‌گونه می‌نگارد: «بهقدر پانصد شش صد نفر از طایفه ضاله باییه در نی‌ریز جمع شده و در کوه نزدیک نی‌ریز سنگرهای به جهت خود ساخته بودند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج. ۳/ص. ۱۷۵۵). اعتمادالسلطنه نیز در کتاب فتنه باب معتقد است که شورشیان نی‌ریز قلعه خرابه‌ای را تعمیر کردند و آنجا را پناهگاه خود قرار دادند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ص. ۷۵).

براساس گفته‌های اکثر منابع این‌گونه بهنظر می‌رسد که بایی‌ها به سرکردگی سید یحیی قلعه خرابه‌ای را در نزدیک نی‌ریز، مکان و پناهگاه خود ساختند و آماده رویارویی با نیروهای دولتی شدند. بهنظر می‌رسد این مکان همان قلعه خواجه در نزدیکی نی‌ریز باشد.

این جماعت سر راه مردم را می‌گرفتند و آن‌ها را بهزور به قلعه می‌بردند و در صورتی که عقیده و مسلک آن‌ها را قبول نمی‌کردند مبلغی از ایشان می‌گرفتند و رها می‌کردند و اگر هم مبلغی داده نمی‌شد آن‌ها را به مرگ تهدید می‌کردند یا می‌کشتند، به‌گونه‌ای که عده‌ای این‌گونه گشته شدند. حاجی زین‌العابدین چون کار را بر این منوال دید با تعدادی تفنگچی، قلعه را محاصره کردند. پیروان سید یحیی دارابی شب‌هنگام به محاصره‌کنندگان شبیخون زدند و ۱۵۰ نفر از آن‌ها را از جمله علی‌اصغر خان برادر بزرگ حاجی زین‌العابدین خان را کشتند و جسد او را در قلعه برداشتند، در مجرای آبی انداختند و سه نفر پسران او را اسیر و در قلعه زنجیر کردند. حاج زین‌العابدین به سرعت به قطرویه واقع در ۹ فرسنگی نی‌ریز رفت تا جریان را به نصیر‌الملک گزارش دهد و درخواست کمک کند. اهالی نی‌ریز و دهات اطراف آن چون پیروزی سید یحیی دارابی را دیدند نزدیک به سه هزار نفر به او گرویدند و در اثر فریب تبلیغاتی او، می‌پنداشتند که به‌زودی تمام فارس و حتی دیگر جاهای به تصرف بابی‌ها درخواهد آمد (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۷۹۳).

در مورد محاصره قلعه توسط زین‌العابدین خان و شکست وی از قوای سید یحیی و کشته شدن برادر وی در بعضی منابع مانند فارسنامه ناصری، ناسخ التواریخ، فهرس التواریخ، حقایق اخبار ناصری، مرآت‌البلدان و چند منبع دیگر اشاره شده است، ولی بعضی منابع دیگر به این درگیری‌ها اشاره نکرده‌اند. با توجه به اینکه منابع دست اول معتقد به وجود این درگیری و شکست زین‌العابدین خان هستند این‌گونه به‌نظر می‌رسد که احتمالاً درگیری بین آن‌ها رخ داده و بعد قوای دولتی موفق به شکست بابی‌ها شده‌اند، اما در مورد گفته فارسنامه که معتقد است طرفداران سید یحیی مردم را بهزور می‌گرفتند و به قلعه می‌بردند جای تأمل است، چون‌که با ظلم ستم حاکم نی‌ریز

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

و اختلاف میان مردم و حاکم شهر گرایش مردم به سید یحیی امری طبیعی بود و این درحالی است که فسایی به ظلم و ستم حاکم نی‌ریز به مردم و اختلاف مردم با وی نیز معتقد نیست و به گونه‌ای جانب‌دارانه در این قضیه تاریخ‌نگاری کرده است.

چون خبر این فتنه به فیروز میرزا نصرت‌الدوله حاکم فارس که در چهار منزلی شیراز بود رسید، به نصیر‌الملک وزیر فارس دستور داد تا محمدعلی شجاع‌الملک نوری، سرکرده سواران شیرازی به اتفاق مصطفی قلی خان اعتماد‌السلطنه قراگُزلو سرتیپ دو فوج سرباز قراگُزلو با شتاب از شیراز برای دفع سید یحیی حرکت کنند. نصیر‌الملک آن‌ها را با دو عراده توب بسوی نی‌ریز فرستاد. حاجی زین‌العابدین هم توانست دو هزار تفنگچی از قطرویه و کدخدايان کوهستان و دهات اطراف نی‌ریز گرد آورد و در نزدیکی رستاق در سه فرسنگی نی‌ریز به نیروی شجاع‌الملک و اعتماد‌السلطنه پیوست. نیروهای اعزامی و جمع‌آوری شده، قلعه‌ای را که سید یحیی در آن پناهنده شده بود محاصره کردند (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۷۹۳). قبل از حمله نیروهای اعزامی به سید یحیی نصیر‌الملک وزیر فارس با سید یحیی مکاتبه داشت تا وی را از شورش منصرف و به شیراز دعوت کند که سید یحیی این گونه پاسخ داد: «اینک در پیرامون من جماعتی انجمان شده‌اند و به نافرمانی دولت سربرا آورده‌اند. غریب نیست که چون ایشان را بگذارم و بگذرم در عرض راه مرا آسیبی زند اگر خواهی گروهی به جانب من فرست تا بتوانند مرا از این بلا برهانند و تندرست به شیراز برسانند» (سپهر، ۱۳۷۷، ج. ۳/ص. ۱۱۰۷). با توجه به نوشته کتاب ناسخ التواریخ این گونه به نظر می‌رسد که شاید ورود سید یحیی جرقه شروع‌کننده این شورش بود، اما درادامه نارضایتی مردم از حکام و خوانین محلی قیام مردم را هدایت می‌کرد و کار از دست سید یحیی خارج شده بود

سید یحیی دستور داد تا سه چهار بار به نیروهای دولتی شبیخون زدند و عده زیادی از طرفین کشته شدند. او برای اطمینان خاطر پیروان خود کلماتی چند بر کاغذ نوشت و از گردن اصحاب خویش بیاویخت و گفت: با این ادعیه شماها را از بلاهای آسمانی و زمینی آفته نباشد. آنگاه سیصد نفر از آن افراد را برای شبیخون زدن آماده کرد. آنان به اردوگاه لشکر مصطفی خان حمله کردند تا صبح ۱۵۰ نفر از آن‌ها کشته شدند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲، ص. ۷۷). در این شرایط سید یحیی اجباراً حاضر به تسلیم شد و به همراه دوازده نفر به اردوی دولتی آمد. مصطفی خان به او اجازه داد تا به خانه خود در نی‌ریز برود. او به همراه یکی از گماشتگان دولتی راهی شد. در راه پسران عسکر خان و جمعی دیگر که در قلعه زندانی بودند بر سر او ریختند و وی را تکه‌تکه کردند (فسایی، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۳۳۹). روز دیگر دو نفر از پسران سید یحیی و سی نفر از پیروان وی را با غل‌وزنجیر به شیراز فرستادند. در شیراز آن سی نفر را کشتند و چون پسران سید یحیی هنوز به حد رشد نرسیده بودند به بروجرد نزد جدشان سید جعفر کشفی فرستاده شدند (نایب‌الصدر شیرازی، ۱۳۱۹، ج. ۲/ص. ۳۰۶).

اما در مورد وقایع پس از سرکوبی بابی‌ها و سرانجام سید یحیی دارابی نیز در منابع اختلاف‌نظر وجود دارد. گرانتوسکی نظری شبیه به نظر فسایی دارد. او در کتاب خود این گونه می‌نویسد که:

نخستین شکستی که نصیب بابی‌ها شد باعث نامیدی و ناپایداری دهقانان بدون سلاح پیرو آن‌ها گردید، اینان دژ را رها کردند. شماره صنعتگران و پیشه‌وران که جزو پایدارترین پیروان بابی‌ها به شمار می‌آمدند، در نی‌ریز کم بود. خورموجی نیز در حقایق‌الخبر ناصری معتقد است که سید یحیی همان‌جا پس از خروج از قلعه کشته شد (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۸۶).

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری ————— حمید اسدپور و همکار

فیروز میرزا فرمانفرما در کتاب نامه‌های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما بنا به گفتهٔ فارسنامه مرحوم فسایی معتقد است که سید یحیی پس از دستگیری و انتقال به شیراز توسط ورثهٔ مقتولین به قتل رسید که از متن کتاب فارسنامه چنین معنی مستفاد نمی‌شود و مرحوم فسایی همان‌گونه که ذکر شد معتقد است سید یحیی همان‌جا توسط پسران عسکرخان به قتل رسید (فرمانفرما، ۱۳۷۷، ص. ۱۵). همچنین وی در کتاب دیگر خود به نام سفرنامه کرمان و بلوچستان هم این مطلب را آورده است که به‌نقل از کتاب مرآت‌البلدان اعتمادالسلطنه است (فرمانفرما، ۱۳۸۰، ص. ۲۹).

اما درین‌بین برخی منابع معتقدند که سید یحیی را به شیراز انتقال دادند. اعتمادالسلطنه در کتاب منتظم ناصری معتقد است که سید یحیی پس از انتقال به شیراز به حکم قصاص کشته شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج. ۳/ص. ۱۶۹۶). همچنین وی در کتاب مرآت‌البلدان معتقد است که سید پس از انتقال به شیراز به دست ورثهٔ مقتولان کشته شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج. ۲/ص. ۹۷۳). میرزا جانی کاشانی (۱۳۲۸، ص.

۲۳۰) نیز معتقد است سید یحیی به‌دست ورثهٔ مقتولان و در نیریز به قتل رسید.

باتوجه به اینکه گفتهٔ اکثر منابع این است که سید یحیی پس از خروج از قلعه کشته شده است و نظر متفاوت با آن فقط مربوط به اعتمادالسلطنه است این‌گونه به‌نظر می‌رسد که سید یحیی همان‌جا پس از خروج از قلعه توسط ورثهٔ مقتولین به قتل رسیده باشد. لذا اختلاف‌نظرهای اعتمادالسلطنه می‌تواند ناشی از اقوال رایج و غیرمعتبر باشد که پس از این واقعه به وجود آمد.

بعد از کشته شدن سید یحیی حاکم و خان‌ها به‌گونه‌ای ددمنشانه ساکنان روستاهای مجاور را سرکوب کردند، چون گویا این‌ها به بابی‌ها کمک کرده بودند. در جواب این ددمنشی‌ها، و سرکوب‌ها مدت زمان زیادی طول نکشید تا اینکه دهقانان قیام دوم خود

را در منطقهٔ نیریز آغاز کردند. خانواده‌های روستایی دهات خود را ترک و به کوه‌ها پناه بردن. برای سرکوبی قیام کنندگان نیروهای ارتش با تجهیزات نظامی و توپخانه وارد نیریز شد و چون بسیاری از سربازان برای قیام کنندگان دلسوزی می‌کردند و از حمله جدی به آن‌ها پرهیز می‌کردند نیروی عشیره‌ای کوهستانی وارد عمل شد و چون نیروهای شورشی امیدی به گرفتن تأمین نداشتند و ارتباطشان نیز با روستاهای دهات اطراف قطع شد و مهماتشان پایان گرفت یا اسیر یا زنده در غارهای کوهستانی سوزانده شدند و درواقع سرکوب این قیام بهشدت خشن‌تر از سرکوب اول قیام مردم نیریز بود (کراتوسکی، ۱۳۵۹، ص. ۳۴۷، ۳۴۸).

در میان کوهستان‌های بین نیریز تا داراب و در نقطهٔ صعب‌العبوری دهی کوچک با نام بهادینی وجود دارد که در فاصلهٔ صد کیلومتری نیریز به سمت داراب و در دل کوهستان قرار دارد و طی بازید میدانی که نگارنده از آن به عمل آورد به جز چند خانه سنگی روستایی چیزی باقی نمانده که آن هم مربوط به زمان کنونی است و احتمال قریب به یقین این روستا بر روی خرابه‌های روستای بهادینی برپا شده و به همان نام نیز نامیده شده باشد. وجود روستایی به این نام آن هم در فاصلهٔ صد کیلومتری از نیریز و در دل کوهستان‌های صعب‌العبور نشان از سرکوب شدید قیام دهقانی در نیریز و پناهنده شدن آن‌ها به دل کوهستان‌های دوردست داشته است.

بعد از اینکه زین‌العابدین خان به قتل رسید، در سال ۱۲۷۲ق حکومت نیریز همراه با حکومت بلوکات داراب، جهرم، قیر و کارزین، جویم و بیدشهر از طرف مؤیدالدوله طهماسب میرزا که حاکم فارس بود به میرزا نعیم نوری لشکرنویس باشی واگذار شد (امین‌الدوله، ۱۳۵۴، ج. ۴/ص. ۸۱؛ نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج. ۱/ص. ۳۲۱). میرزا نعیم نیز در نیریز به ظلم و تعدی پرداخت، اما بعد از ماجراهای فتنهٔ سید یحیی، کسی

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری — حمید اسدپور و همکار

در نی‌ریز جرئت اعتراض به میرزا نعیم نداشت، چون‌که به جرم بابی بودن، متهم و اسیر می‌شد. بالأخره مردم از دست ظلم و تعدیات میرزا نعیم به ستوه آمدند و نایب وی را که عامل خراج بود از نی‌ریز اخراج کردند. این امر باعث درگیری و جنگ خونریزی در نی‌ریز شد. حقایق اخبار ناصری درباره این قضیه چنین نگاشته است که:

در این ایام حکومت از صامت و ناطق اثر نگذاشت، اهالی نی‌ریز به ستوه آمده معدودی از بقیه جماعت بابیه که در خفایا و زوایا بهسر می‌بردند به اخراج نایب‌میرزا نعیم که عامل خراج بود برانگیختند، چون این خبر به میرزا نعیم رسید، به نوع دلخواه خویش خدمت امیرزاده مؤیدالدوله معروض گردانید. چون به‌سبب اتفاق، بابی و محل نی‌ریز ظاهراً دور از صدق و صواب نمی‌نمود، مسموع افتاد. ولی چون مؤیدالدوله مردی خداپرست و ظاهرالصلاح بود، طریقه احتیاط و حزم را از دست نداده، قطع و فصل این ماجرا بر ذمه خود میرزا نعیم نهاد، با جمعی از پیاده‌نظام و دو عراده توب و تفکیچی چریک به سفر نی‌ریز مأمورش گردانید. در عشر آخر محرم، خود میرزا نعیم به نی‌ریز رسید. غرّه صفر کار به مقاتل و مبارزت انجامید. جمعی کثیر از صالح و طالح و فقیر و شریر نی‌ریز مقتول گردید و برخی را نیز اسیر و دستگیر نموده مغلولاً به شیراز آوردند (خورموجی، ۱۳۴۴، ج. ۲/ص. ۱۲۸).

بعداز قتل زین‌العابدین خان، حاکم نی‌ریز، همان‌گونه که در بالا آورده شد حاکمان بعد نیز رویه ظلم و ستم به مردم را درپیش گرفتند و هرگونه اعتراضی از طرف مردم به بھانه بابی‌گری سرکوب می‌شد که نمونه آن را در گزارش شیروانی می‌توان دید. حاج سیاح در سال ۱۲۹۵ق از نی‌ریز دیدن کرده و ضمن توصیف این شهر از وضع پریشان مردم سخن بهمیان آورده است. وی درمورد حاکم نایب‌الحکومه نی‌ریز پرسید و مردم در جواب وی گفتند: که سید باقرخان نامی است و چنان ظالم و غدار است که به

هیچ‌چیز و کسی ابقا نمی‌کند و احدي قدرت یک کلمه شکایت ندارد. آن‌ها از حاکم قبلی خود فتحعلی خان به نیکی یاد کردند و علت عزل او را پیشکش زیادی که معتمدالدوله از وی خواسته بود بیان کردند و چون وی دید مردم نی‌ریز طاقت تحمل این مبلغ مالیات را ندارند قبول نکرد. پس او را متهم به دوستی با مشیرالملک کردند و حکم به قتل وی دادند. او مبلغ زیادی داد و خود را خرید. حاج سیاح به نقل از اهالی آنجا گفته است: و چون سابقًا اینجا از اهل بیان بوده‌اند و آن محله که متهم به این اسم بود ویران کرده‌اند حالا این سید نائب‌الحاکومه هر ظلمی می‌کند مردم از ترس اینکه اگر حریقی بزنند یا متهم می‌کنند به تحریک فتحعلی خان یا متهم می‌کنند به بابی‌گری لذا احدي قدرت نطق ندارد (حاج سیاح، ۱۳۵۹، صص. ۱۷۰-۱۷۱).

نتیجه

در مورد شورش مردم نی‌ریز به رهبری سید یحیی دارابی که بعضًا آن را به شورش بابی‌های نی‌ریز نسبت داده‌اند ناگفته‌های بسیاری وجود دارد و همان‌گونه که به‌طور مختصر بدان اشاره شد این شورش به عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ اجتماعی ایران و جنوب کشور در دوره ناصرالدین‌شاه از جهات بسیاری قابل‌مطالعه است که در این مقاله تا حدی بدان پرداخته شد. شورش سید و یاورانش نشان می‌دهد جانمایه شورش مردم نی‌ریز در زمان ناصرالدین‌شاه نه مبنی بر باورهای مردم منطقه به آموزه‌های باب و مبلغان او که ناشی از وضعیت اجتماعی شهر و به‌ویژه اجحاف و ظلم و ستم حاکم منطقه بر مردم بوده است. این موضوع از این نظر اهمیت دارد که در مبحث بررسی زمینه‌های گرایش عده‌ای به باب که به ادعای برخی تا حدود یک‌سوم جمعیت ایران را شامل می‌شد، گرایشی اعتقادی و از سر رویگردانی از تشیع نبوده است، بلکه مردم نی‌ریز می‌خواستند تحت لوای سید یحیی دارابی و قیام وی خواسته‌های خود را مطرح

زمینه‌ها و ریشه‌های شورش مردم نی‌ریز فارس در عصر ناصری — حمید اسدپور و همکار

و مطالبه کنند. مردم نی‌ریز به دنبال گرویدن به آین باب نبودند، بلکه در صدد آن بودند که از آن به عنوان محمل و بستری برای طرح مطالبات خویش بهره بجوینند. سید یحیی دارابی اگرچه یک مبلغ معتقد به نظریات باب بود، لیکن خانواده پدری اش به ویژه سید جعفر هیچ‌گاه در منابع به عنوان شخص ضعیف‌الاعتقادی معرفی نشده است. همین موضوع در مورد باورها و اعتقادات مردم نی‌ریز صادق است. آنچه در قالب شورش سید یحیی دارابی در منابع به آن پرداخته‌اند اگرچه از ناحیه رهبری این شورش و تعداد بسیار بسیار اندکی از همراهانش در ردیف شورش‌های بابیه قابل سازماندهی است، لیکن همراهی مردم نی‌ریز با او از این سخن نبوده، یک شورش اجتماعی از نوع اعتراض به حاکمیت ظالم و جبارانه‌ای بود که به دلیل ویژگی حکومت قاجار و شخص ناصرالدین‌شاه، در گوشه و کنار ایران عمومیت داشت، شورشی که بعداً با برچسب بابی‌گری موردنفرت همه قرار گرفته است. سید یحیی دارابی جز با بهره‌برداری از موقعیت و اعتبار پدرش در داراب و جز با فرصت طلبی از نارضایتی مردم نسبت به عملکرد حاکم نی‌ریز نمی‌توانست در رأس رهبری شورشی قرار گیرد که بازتاب آن در منابع و گزارش‌ها، در ردیف شورش‌های پیروان باب دیده شده است. این بررسی نشان می‌دهد برای تبیین و تحلیل دقیق‌تر شورش‌های این‌گونه‌ای دوره ناصری باید زوایای مختلف واقعی را دید و صرف اینکه یک مرید یا هواردار بابی در رأس چنین جریاناتی قرار دارد، این اعتراضات اجتماعی را ناشی از گرایش عمومی به باب و رویگردانی از مرجعیت و تشیع محسوب نکرد.

از بررسی شورش مردم نی‌ریز به رهبری سید یحیی دارابی در نی‌ریز این نتایج به دست می‌آید که سید یحیی در بحبوحه شورش‌های اجتماعی رخداده در زمان ناصرالدین‌شاه رهبری شورش مردم نی‌ریز را بر عهده گرفت. این شورش در واقع یک

جنبش اجتماعی بود که دارای ویژگی‌های زیر بود: ۱. این جنبش عمیق و ریشه‌دار بود و امری گذرا نبود؛ ۲. جنبش مردم نی‌ریز ماهیت مذهبی و دینی نداشت، بلکه ماهیتی اجتماعی و اقتصادی داشت و برخلاف آنچه این شورش به سید یحیی دارابی و بابیه نسبت داده شده، حرکتی مطالبه‌گرا و اعتراضی از بابت انعکاس مطالبات عمومی بود؛^۳ این جنبش یکپارچه پیشه‌وران شهری و روستانشینان نی‌ریز بود؛^۴ ۴. این جنبش و شورش واکنشی به ناکارآمدی ساختار اداری و دیوانی بود؛^۵ این شورش به صورت فوری ناشی از نارضایتی مردم نی‌ریز از حاکم شهر یعنی زین‌العابدین خان به دلیل ظلم و ستم به آن‌ها بود؛^۶ جایگاه خانوادگی سید یحیی دارابی از جهت سیادت و اعتبار معنوی و روحانی پدر و جد یحیی دارابی نقش مهمی در راستای ساماندهی این جنبش و شعله‌ور شدن آتش زیر خاکستر ایفا کرد؛^۷ فقر گسترده در روستاهای نی‌ریز زمینه هر نوع شورش اجتماعی را فراهم می‌کرد؛^۸ این جنبش دارای ریشه‌های تاریخی بود بدین معنا که ریشه‌ها و زمینه‌ها در یک بستر تاریخی رشد کرده و شکل گرفته بودند و تنها ناشی از دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه نبود، بلکه در زمان وی فرصت ظهور و بروز یافت؛^۹ این جنبش سرکوب شد، ولی به ریشه‌های آن توجه نشد و لذا فقر و محرومیت در نی‌ریز در همان دوره تداوم یافت؛^{۱۰} این جنبش مردم نی‌ریز در عصر ناصری که به اشتباه به شورش سید یحیی شهرت یافته یکی از حلقه‌های تاریخ اجتماعی جنوب است که بایستی تدوین و تکمیل شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. از فرزندان محمدحسین خان حاکم پیشین نی‌ریز در دوره قاجار و از خاندان حکومتگر شیبانی در نی‌ریز بود.

منابع

- اشراق خاوری، ع. (۱۳۳۱). رساله گنجینه حاود و احکام. تهران: بی‌نا.
- اعتضادالسلطنه، ع.ق. (۱۳۶۲). فتنه باب. محقق و مصحح ع. نوایی. تهران: بابک.
- اعتمادالسلطنه، م.ح. (۱۳۶۷). تاریخ متظم ناصری. محقق و مصحح م.ا. رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، م.ح. (۱۳۶۷). مرآت‌البلدان. محقق و مصحح ع. نوایی و ه. محدث. تهران: دانشگاه تهران.
- افراسیابی، ب. (۱۳۸۲). تاریخ جامع بهاییت. تهران: مهر فام.
- امین‌الدolle، ف. (۱۳۵۴). مجموعه اسناد و مدارک. به کوشش ک. اصفهانیان. تهران: دانشگاه تهران.
- گرانتوسکی، آ. آ. (۱۳۵۹). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز. ترجمه ک. کشاورزی. تهران: پویش.
- بامداد، م. (۱۳۸۴). شرح حال رجال ایران. تهران: فردوس.
- بهروزی، ع.ن. (۱۳۶۰). فهرست کتب خطی کتابخانه آستان حضرت احمد بن موسی، شاه‌چراغ (ع) در شیراز. شیراز: فلاخ.
- خورموجی، م.ج. (۱۳۳۴). حقایق الاخبار ناصری. به کوشش ح. خدیو جم. تهران: زوار.
- روحانی نیریزی، م.ش. (بی‌تا). لمعات الانوار. تهران.
- زرندی، م.ن. (۱۳۵۶). مطالع الانوار: تلخیص تاریخ نبیل زرندی. تهران: بی‌نا.
- زعیم‌الدوله تبریزی، م.ت. (۱۳۴۰). مفتح باب الواب. ترجمه ح. فرید گلپایگانی. تهران: شمس.
- سپهر، م.ت. (۱۳۳۷). ناسخ التواریخ. به اهتمام ج. کیانفر. تهران: اساطیر.
- شیروانی، ز. (۱۳۴۸). حدائق الساحه. تهران: دانشگاه تهران.
- فرمانفرما، ف. (۱۳۷۷). نامه‌های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما. محقق و مصحح ف. کشاورز. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.

- فرمانفرما، ف. (۱۳۸۰). سفرنامه کرمان و بلوچستان. محقق و مصحح م. اتحادیه و س. پیرا. تهران: نشر تاریخ ایران.
- فاسایی، م.ح. (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری. به کوشش م. رستگار فاسایی. تهران: امیرکبیر.
- کاشانی، م.ج. (۱۳۲۸). نقطه‌الکاف در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول از تاریخ باپیه. به اهتمام ا. براؤن. لیدن: بریل.
- کشفی، س.ج. (۱۳۳۷). اجابة المضطربين. تهران: حیدری.
- کشفی، س.ج. (۱۳۷۵). میزان الملوك و الطوائف و صراط المستقیم فی سلوك الخلافة. به کوشش ع. فراتی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیہ قم.
- کشفی، س.ج. (۱۳۸۱). تحفه الملوك. به کوشش ع. فراتی. قم: بوستان کتاب (انشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیہ قم).
- مازندرانی، ا. (۱۳۴۶). اسرار الآثار خصوصی. تهران: بی‌نا.
- محبوبی اردکانی، ح. (۱۳۷۴). چهل سال تاریخ ایران. محقق و مصحح ا. افشار. تهران: اساطیر.
- محرابی، م. (۱۹۹۴). پیش‌گفتار، قره العین شاعر آزادی خواه و ملی ایران. آلمان: رویش.
- نایب الصدر شیرازی، م. (۱۳۱۶). طرائق الحقایق. تهران: دارالخلافه.
- نظام‌السلطنه مافی، ح. (۱۳۶۲). خاطرات و اسناد. به کوشش م. مافی و م. اتحادیه و دیگران. تهران: تاریخ.
- هدایت، ر.ق. (۱۳۷۳). فهرس التواریخ. مصحح ع. نوابی و م.ه. محدث. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Background and Roots of the People's Revolt of Neyriz Fars in the Nasserite Era

Hamid Asadpour¹, Mojtaba Ashraf^{*†}

Received: 16/06/2021 Accepted: 25/10/2021

Abstract

The People's revolt of Neyriz Fars and Subordinate villages in the Nasserite era, which considered itself a follower of Bábism sect, is one of the most important social and political events in the local history of Persia and southern Iran, which has been less studied. Due to the presence of Seyyed Yahya Darabi at the head of this uprising, its importance has never been considered by researchers and incidentally, due to the presence of Seyyed Yahya Darabi at the head of it, its importance has diminished, although Darabi belonged to the Bábism sect. But the color of the smell of the People's revolt of Neyriz and his movement in Neyriz was mainly class and social, which was formed on the basis of the general movement of the people. The majority of the people of Neyriz participated in this social movement, especially in the villages, which included artisan farmers and workers.

In this research, an attempt has been made to study the various dimensions of the People's revolt of Neyriz Fars and also the role of Seyyed Yahya Darabi in Neyriz and the events that took place in this city in the shadow of this movement. Therefore, the main question of the research is what were the main grounds for the formation of the People's revolt of Neyriz Fars? And how did Seyyed Yahya Darabi take over its leadership? The research tries to find the answer to the research question by using the library study method and relying on the descriptive-analytical method. The central hypothesis of this research is that the accumulation of tens of years of demands of the people of Neyriz and their poverty and helplessness needed a spark that Yahya Darabi lit that spark.

Keywords: People's revolt, Neyriz Fars, Seyed Yahya Darabi, Social and Economic Demands, Bábismte Sect.

1 Assistant Prof. in History of Islamic Iran, Persian Gulf University, Bushehr, Iran
(Corresponding author) Email: asadpour@pgu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-8830-4714>

2 Ph.D. Student in History of Islamic Iran, Persian Gulf University, Bushehr, Iran
<https://orcid.org/0000-0002-8779-5154>

